

الشمس البغرب

فی شمس البغرب
شیخ کبریا محمد بن ابی بکر

بر اساس نسخه
احمد سید شریف بهنساوی

ترجمہ، مقدمہ و حواشی
امیر حسین الہیاری



انتشارات مولیٰ

سروشنامه : ابن عربی، محمدبن علی، ۵۶۰ - ۶۳۸ ق.

Ibn al-Arabi

عنوان قرارداد: عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب لمارسی

عنوان و نام پدیدآور: عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب / اکبر محیی الدین ابن عربی؛ بر اساس نسخه احمد سیدشرف بهنساوی؛ ترجمه، مقدمه و حواشی امیرحسین الهیاری.

مشخصات نشر: تهران: مولی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: پنجاه و دو، ۱۹۶ ص؛ ۱۴×۲۱ س.م.

شابک: 978-600-339-120-8

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: نماید.

موضوع: تصوف -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Sufism -- Early works to 20th century

موضوع: عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Mysticism -- Early works to 20th century

شناسه افزوده: بهنساوی، سیداحمدشرف، مصحح

شناسه افزوده: الهیاری، امیرحسین، ۱۳۶۲ - مترجم

شماره پندی کنگره: BP۲۸۳

رده: دینی: ۲۹۷/۸۳

شماره شابشناسی ملی: ۶۰۱۰۳۳۳

عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب



انتشارات مولی

تهران: خیابان انقلاب-چهارراه ابوریحان-شماره ۱۱۵۸، تلفن: ۹۲۲۱-۶۶۱-۶۶۴۰۰۷۹-نمابر: ۶۶۴۰۰۷۹

وبسایت: www.molapub.com • اینستاگرام: molapub • تلگرام: molapub • ایمیل: molapub@yahoo.com

عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب • شیخ اکبر محیی الدین ابن عربی

ترجمه، مقدمه و حواشی: امیرحسین الهیاری

چاپ اول: ۱۳۹۹=۱۴۴۱ • ۵۲۰ نسخه • ۳۱۸/۱
۹۹

شابک: 978-600-339-120-8 ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۹-۱۲۰-۸

طرح جلد: استاد حمید عجمی • حروفچینی: دریچه کتاب • چاپ: ایران مصور • صحافی: نوری

کلیه حقوق مربوط به این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است



۶۵۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

هفت

یازده

چهل و هشت

پیشگفتار نخست

پیشگفتار دوم

مقدمه و بهنمای

عنقاء مغرب در ختم اولیاء و خورشید مغرب
(۱۰۸۰۳)

۳

۱۰

۱۵

۱۶

۴۶

۵۷

۵۸

۵۸

۵۹

۶۱

۶۲

۶۳

۶۱

۷۱

۸۳

۸۸

۹۰

۱۰۰

۱۰۷

مقدمه
دریای نابود و دریای ظلمانی

توصیف حال پس از اقامت و سفر

حکمت آموختن و یک عالم

درسی از آفرینش اب

مرجان نخست برای مروارید نخست

مروارید آفرینش ملاء اعلیٰ

مروارید آفرینش عرش

مروارید آفرینش کرسی

مروارید افلاک

مروارید پیدایش عناصر نخست

مروارید دودی که آسمانهای بالای را با آن شکافت

مروارید تناسب یاقوتها و ترتیب وقتها

مرجان مروارید نخست

اثبات امامت علی الاطلاق سوای اختلافات

نکته‌ای شریف در باب غرفه‌هایی که فوق ایشان غرفه‌هایی است

نکته‌ی تمام انبیاء در تعیین ختم اولیا

تبیین مقامات کتاب عزیز

مروارید پیوسته به یاقوت هفتم

عنقاء مغرب فی ختم الاولیاء و شمس المغرب

(۱۹۳-۱۱۳)

۱۹۳

۱۹۴

فهرست آیات

فهرست اعلام و اصطلاحات

پیش‌گفتار نخست

«جوانمرد! مرغان، سالیان بسیار اندر پیِ سیمرغِ همی رفتند و
 ذی یافتند. اما چون برسیدند. در حضرت او سالیان بسیارِ دگر، بار
 می‌خواستند و نبود. وَ بَعْدَ اللَّتَايَا وَالتِّي، جواب آمد که «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
 عَنِ الْعَالَمِينَ» (عمران/۹۷) و همه را نیست کردند اندر وقت. «وَكَمْ
 أَهْلَكَتْ بِهِم مِّن قَبْلٍ» (ریم/۷۴)

رسالات عین‌القضات

اعتراف می‌کنم این شیارِ مختصر که امروز مرا به دریای سالیانِ متونِ ابنِ عربی متصل
 می‌کند، به نهیب و آفرینِ حسینِ مفید است؛ ورنه سالیانی که دایرهٔ اعتمادِ بلاشرط بر
 آرایِ آمیخته به غرضِ حضراتی که جریانِ تغذیه‌ی فکریِ جریانشان چون من،
 لاجرم در دستِ آن‌هاست، ابنِ عربی را تنها، عاملِ انحرافِ جریانِ عینِ حکمت
 خسروانی و تعمیددهنده‌ی استعاره و قاتلِ تمثیل و پیرِ دیرِ شیزوفرنیِ ملا می‌دانستم!
 و از سرِ همین کم‌سوادی، با دیدنِ عنوانِ «عَنْقَايِ مُغْرِبٍ»، فکر کردم که با متنی
 شبیهِ منطوقِ الطیرِ عطار، رسالهٔ الطیرِ احمد غزالی، صغیرِ سیمرغِ سهروردی و یا آثاری
 از این دست که عزالدینِ مُقدسی و ابوالرجاءِ چاچی و پیش و پسِ اینان نگاشته‌اند
 طرفم که نبود، به واقع این نبود. عَنْقَايِ مُغْرِبِ ابنِ عربی، کتابی در اثباتِ لزومِ امرِ

خاتمیّت ولایت است و در پیشگفتارِ دَوَم، به تفصیل در بابِ آن خواهم گفت.
 عنقای مُغرب، فی‌ذاته، رویِ تنزیهی حق است و سیمِرخ مثلاً عین‌القضاتِ همدانی،
 رویِ تشبیهی، که سیمِرخ، الله است و الله، اسمِ اعظم و مأمّن و مصدرِ سایرِ اسماء؛
 عنقای مُغرب اما بی‌نام است و بی‌نشان و فارغ از هرگونه قید و منزه از هر مایه
 توصیف. هست و نیست مطلق است توأمان، و عَدَم است و عدم نیست و این‌ها که
 گفتیم نیست!

این گشتارِ مختصر را از آن جهت آوردم که حس کردم لازم است صراحتاً و آشکارا
 بگویم به هر آنچه در این کتاب آمده -- و یا هر کتاب دیگری که ترجمه کرده باشم
 یا در آینده کنم -- نماینده‌ی عقاید و حتّی علایق من نیست. من درباره‌ی
 ادبیات، دیدگاهی فرمالیستی دارم و نگاهم همواره و همچنان، به ستون و میراث
 گرانسنگِ گذشتگان، نگاهِ جمال‌شناسانه و متکی به زبان است.

کشف و شهود و سلوکِ مافیزیکی و هر آن چه در عالم خیال رخ می‌دهد را تنها
 آن‌جا که در مقام شاعر قرار می‌گیرم حس می‌کنم. حسّی فراتر از خودآگاهی، حسّی
 که اصرار بر ردّ و اثبات آن از امور لاینفی است. حسّی که باز در نهایت به مهندسی
 جنون‌آمیز کلمات، در جهت تحریک و ارضای منتهای نقطه‌ی جمال‌شناسی آدمی
 منتهی می‌شود.

به هر روی، تلاش چندصد ساله‌ای -- قریب هزار سالی و ای بسا که بس -- صورت
 گرفته برای درآمیختنِ آرای صوفیه و عقلانیت و یا بهتر بگویم عیان و جزد، که
 پرتابه‌ای است از ابن عربی تا ملاصدرا، جریانی که در عمل، فلسفه‌ای از دمی‌نام
 گرفته اما به خاطر ترکیبِ پازادوکسیکالی که این عبارت در خود مُستتر دارد، بهتر
 است حکمتِ اسلامی نامیده شود. به درصد و میزانِ توفیق این جریان هم ورود
 نمی‌کنم که اصولاً امرِ توفیق را نمی‌توان در این مقام آورد و سنجه کرد. -- در
 پیشگفتار دوم به این مسأله خواهم پرداخت -- زیرا حکمتِ اسلامی، در بطنِ

ابداعی خویش و با واسطه‌ی محتوای استعاره‌محورِ مَدان و مَگویی که دارد، صاحبِ وحدانیتی است که به واسطه‌ی آن عملاً از قیاس خروج می‌کند!

از دیگر سوی، ابن‌عربی و اسلاف و اخلاف او و در کل، حَضَرَاتِ عرفانِ نظری، در آفرینشِ متونِ خویش، به چینشِ تصادفیِ کلماتِ با تکیه بر تسجیعِ متهم شده‌اند و به رأیِ مدعیان در این میان، معنا فدای زبان شده است.

به واقع چنین نیست یا اگر چنین باشد هم در عمل معنا فدای زبان نشده؛ چرا که خطِ فکریِ این حضرات را می‌توان از خلالِ متون و در حینِ خوانش -- چه نظم و چه نثر --، دست و پا گرفت و استنباط و استخراج کرد.

مثلاً به شواهدی از فلان کتاب یا بیست مصرع از فلان قصیده، می‌توان نتیجه گرفت که به همین فلان صورت، قائل به وحدت وجود بوده یا نبوده، یا حلولی بوده و یا ...

اما اگر هم به فرض، متونِ ابن عربی، حاصلِ چینشِ تصادفیِ کلماتِ با تکیه بر به‌گزین کردنِ جمال‌شناسانه باشد و حدِّ نیاز در جایی فدای زبان شده باشد، پس باید گفت که این نابغه، حداقل هزار سال از زمانه‌ی خود پیش بوده است! چرا که هزار سال پس از ابن‌عربی، برای تحصیلِ این نگاه و رسیدن به این غایت، پیر برتون و آراگون درآمد! و چه آزمون‌ها و خطاها در میانه رفت و آمد و مباحثاتی و چه جنجال‌هایی؛ و مانیفست‌های رنگارنگ، طالع شدند و افول کردند تا در نهایت چیزی به نام سوررئالیسم برآمد که همه‌ی انواع هنر پس از خود را تحت تأثیر قرار داد و مادرِ آثاری جاودان و ماندگار شد. ما به این معترفیم جهان را این معتقد است. اما درباره‌ی ابن‌عربی، همین امر، محلّ رُجم می‌شود. اصلاً فرض کن که او فارغ از معانی نوشته باشد -- که فرض غلطی است -- و فرض کن که میراث او جز حاصلِ همشینیِ تصادفیِ کلمات بر مبنای یک فقه‌اللّغه من‌درآری نباشد؛ حال که چه؟ می‌خواهی جمله‌ی بالا را -- که جمله‌ی آشنایی است -- این‌گونه و از این زاویه برای بازخوانی کنم: